

روزنامه نگاری معلولان: بررسی موردی حبل‌المتین و خیر‌الکلام

علاء‌الدین نجف

اشاره

از جامعه معلولان، شخصیت‌های ارزنده و برخاسته است. شیخ ابوالقاسم مشهور به افصح المتکلمین (درگذشت ۱۳۲۹ق) از کودکی گرفتار نقیصه‌ای در پا بود و دارای لنگی بود و با عصا راه می‌رفت. از ناحیه چشم هم کم‌بینایی شدید داشت. او نشریه خیر‌الکلام را در ۱۳۲۵ق/۱۲۸۶ش در گیلان تأسیس کرد و به رغم استبداد حاکمیت توانست تأثیر بنیادین در این منطقه ایجاد کند. نیز سید جلال‌الدین حسینی ملقب به مؤیدالاسلام (درگذشت ۱۳۰۹ش) نشریه حبل‌المتین را در ۱۳۱۱ق تأسیس کرد. در حالی که در اواخر عمرش نابینا شده بود. این مقاله به خدمات این دو می‌پردازد. آنان به رغم معلولیت شدید اما سخت‌ترین وظایف اجتماعی را بر عهده گرفته بودند.

در حوزه‌های علمیه و مدارس طلاب و بین روحانیون نجف و علمای ایران بود که به مدت ده سال، این توزیع ادامه داشت. زین‌العابدین تقی اف هزینه‌های تولید و ارسال رایگان آن را بر عهده گرفته بود.

دولت هندوستان این نشریه را زیر فشار می‌گذاشت تا مطالب انتقادی ننویسد، همچنین چند بار آن را توقیف کرد؛ بار اول به مدت یک سال و بار دوم به مدت هشت سال در هندوستان توقیف بود و به ایران نیامد. آغاز توقیف دوم از سال ۱۲۹۵ تا ۱۳۰۳ش بوده و در این سال از توقیف خارج و مجدداً منتشر شده است. انتشار مجدد آن از سال ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۹ش که سال فوت مؤیدالاسلام است ادامه داشته است. در سال‌های آخر عمر مؤیدالاسلام به علت ضعف بینایی اداره روزنامه به عهده دخترش فرخ سلطان بود.

روزنامه حبل‌المتین در تهران نیز به مدیریت برادر مؤیدالاسلام یعنی میر سید حسن کاشانی به صورت روزانه منتشر می‌شد. روزنامه حبل‌المتین کلکته در طول حیات خود چهل و سه بار توقیف شده.^۱

مؤیدالاسلام علاوه بر حبل‌المتین مجله هفتگی مفتاح‌الظفر را در سال ۱۳۱۵ و مجله هفتگی آزاد را در سال ۱۳۱۶ق منتشر می‌ساخت. همچنین در همان سال روزنامه کلکته را به زبان اردو انتشار داد و در سال ۱۳۲۱ق مجله هفتگی **ملک و ملت** را به زبان انگلیسی منتشر نمود. در سال ۱۹۱۵م حبل‌المتین هفتگی را به زبان انگلیسی چاپ و توزیع کرد. مؤیدالاسلام کاشانی علاوه بر فقه و اصول، حکمت و ریاضیات را نیز تحصیل نموده است. در تحریر سبک مخصوصی دارد استعارات و کنایات در نوشته‌های خود استعمال می‌کند. مردی بسیار ساده است لباسش همیشه سرمه‌ای و خوراکش مختصر و بیشتر لبنیات است. در ده سال آخر عمر بینایی خود را از دست داد و برای خواندن و نوشتن از شخص دیگری کمک می‌گرفت. کار زیاد و مشقات فوق‌العاده نزدیک به چهل سال روزنامه نگاری، تأثیر منفی بر جسم او نهاد و بالاخره روز ۱۹ آذر سال ۱۳۰۹ش در حالی که در دفتر کار خود در شهر کلکته نشسته بود دچار حمله قلبی شد و شب ۲۴ آذر که معالجات پزشکی مؤثر واقع نشد، دعوت حق را لبیک گفت. پس از یک سال طبق وصیت آن مرحوم جسدش را به ایران حمل نموده در مشهد مقدس در ایوان عباسی دفن کردند.^۲

تلقی برخی نسبت به روشن‌دلان یا ناشنویان یا معلولان حرکتی این است که آنان توانایی اشتغال در هر شغلی را ندارند؛ فقط می‌توانند تلفن چی و امثال آن بشوند. اما واقعیت‌های تاریخی، عکس این را اثبات می‌کنند. افرادی به رغم نابینایی یا ناشنوایی یا فقدان توانایی حرکتی، نشریات بزرگی را تأسیس و اداره کرده‌اند. اکنون به دو مورد از کسانی می‌پردازم که به رغم داشتن معلولیت شدید، مجلات مهم و مؤثری را عرضه می‌کردند. آن‌ها نه تنها به این شغل اشتغال داشتند، بلکه این حرفه را به اوج رساندند و توانستند جنبش عظیم اجتماعی ایجاد کنند. متأسفانه هنوز اطلاعات معلولان از سراسر تاریخ و متون و گزارش‌های تاریخی گردآوری نشده تا معلوم شود این قشر همواره مظلوم چه خدماتی به ملت و مذهب خود کرده‌اند. این مقاله فقط به دو شخصیت به نام‌های سید جلال‌الدین حسینی ملقب و مشهور به مؤیدالاسلام و دوم شیخ ابوالقاسم ملقب به افصح المتکلمین به دلیل داشتن معلولیت و از طرف دیگر داشتن خدمات فراوان روزنامه نگاری می‌پردازد.

حبل‌المتین: این نشریه در ۱۰ جمادی‌الثانی ۱۳۱۱ یعنی ۱۳ سال قبل از صدور فرمان مشروطیت (۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴/۱۴ مرداد ۱۲۸۵/۵ اوت ۱۹۰۶) کارش را آغاز کرد. به مدت چهل سال در کلکته و ایران منتشر می‌شد. در ایران خوانندگان و خواستاران فراوان داشت. مدیر آن سید جلال‌الدین حسینی ملقب به مؤیدالاسلام بود. او به دلیل داشتن روحیه آزادی‌خواهی و شجاعت و مردانگی، همواره به عمال جور و ستم و درباریان ایران حمله می‌کرد و مفاسد و عیوب را بی‌پروا بر ملا می‌کرد.^۱ حبل‌المتین پس از انتشار در تاریخ دهم جمادی‌الثانی ۱۳۱۱ق در بیشتر کشورهای دنیا از جمله ایران، هندوستان، مصر، روسیه و ... نماینده داشته و اخبار این کشورها مخصوصاً ایران را به چاپ می‌رساند. صراحت این روزنامه در بیان مفاسد و عیوب حکام ایران و خیانت و خطاهای رجال و عمال به حدی بود که میرزا علی اصغر اتابک اعظم ایران، ورود آن را به ایران به مدت چهار سال ممنوع نمود. علت این ممنوعیت را ظاهراً مقالات و مطالب تند دانسته‌اند که در مورد دریافت وام از دولت روس نوشته بود. این روزنامه به سبب بیان دردها و مشکلات جامعه ایران آن روز محبوبیت بسیاری در بین مردم و خوانندگان خود داشت؛ علت دیگر محبوبیت آن، توزیع رایگان بیش از پنج هزار نسخه آن در هفته،

۱. تاریخ جراید و مطبوعات، ص ۲۰۷.

۲. همان، ج ۲، صص ۲۰۸-۲۰۶.

۱. تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۱، ص ۲۰۰.



و مسئولیت اجتماعی خود را از وعظ و خطابه بر منابر و مساجد آغاز کرد چون احاطه کم نظیری در فن بیان و پرداخت سخن و بی‌پروایی در طرح مسائل مردمی داشت نامور به افصح المتکلمین شد.^۱

برای اینکه نقش مؤثرتری در بیداری و جنبش مردم داشته باشد، به کارهای مطبوعاتی روی آورد. با علاقه‌مندی فراوان به آزادی و آزادی‌خواهی توانست صاحبان کرم را به ایجاد شرکت (اتحادیه)، مؤسسه‌های مطبوعاتی با راه‌اندازی چاپخانه در رشت و هم چنین ساحل نجات در بندرانزلی تشویق و تحریص نماید. اولین این دو شرکت برای نشر روزنامه خیرالکلام سرمایه‌گذاری کرد و دومی نیز روزنامه ساحل نجات را به مسئولیت و صاحب امتیازی افصح در بندرانزلی نشر داد.

شیخ ابوالقاسم از کودکی گرفتار نقیصه‌ای در پا گردید که به لنگی وی انجامید. از این رو، همواره با عصا راه می‌رفت، تندخوی و حتی بدزبان و کوتاه قد و سمین بود و یک چشم او کم سو و شاید در حد نابینایی بود، همیشه به سرعت و تندی گام بر می‌داشت و این‌ها از ویژگی‌های ذاتیش به شمار می‌رفت. شگفت این که افصح در عین تندخویی و دژکامی آدمی شوخ و بذله‌گو بود. اگر چه شیخ را با منابر خوب و مستدل و پرسش‌نوده‌اش می‌شناختند، ولی او شهرتش را مدیون خیرالکلام بود که به کوتاه زمانی بعد از انتشار مورد توجه تمامی طبقات حتی دشمنان آزادی قرار گرفت. نیشتری بر جگر خودکامگان و خاک سوزنده‌ای به دیده بیگانگان چشم طمع دوخته به ایران شناخته شد.

خیرالکلام، زبان مردم و مدافع منافع آنان بود. در این زمان انجمن ایالتی و ولایتی گیلان دخالت‌های ناروایی در امور زندگی مردم داشت ولی خیرالکلام مانع از دست اندازی به مردم می‌شد.

در محرم ۱۳۲۵ق سپهدار تنکابنی به حکومت گیلان منصوب شد، در دوران کوتاه حکومت او خودکامگان جان گرفتند و سعی در امحای آزادی مردم منطقه نمودند و چون جامعه بیدار و آگاه نمی‌توانست این رویه را بپذیرد، زمزمه‌های ناراضی‌ت در گرفت. ولی پیش از آن که منجر به اقدامی شود، میرزا علی اصغرخان اتابک از اروپا به رشت آمد و به همراه سپهدار راهی تهران شد. دولت نیز استعفای سپهدار را پذیرفت و وزیر اکرم را به حکومت گیلان منصوب نمود.

اما وزیر اکرم نیز همان مشی زورگویی و استبداد را پیش گرفت؛ مردم به رهبری افصح، تشکلی به نام انجمن ابوالفضل تأسیس کردند تا مبارزه با استبداد را سامان‌دهی نمایند. این انجمن به رهبری افصح در اقشار مختلف مردم با استقبال مواجه شد اما سران حکومت گیلان بیشتر

۱. همان.

حبل‌المتین حدود نیم قرن رهبری فکری مسلمانان ایران و شبه قاره را بر عهده داشت؛ مسلمانان را در کوران حوادث تلخ و شیرین قبل و بعد از مشروطیت مدیریت کرد. آن هم فردی که نابینایی مطلق دارد و قادر به خواندن یک صفحه نیست. اما اهتمام و پشتکار، درایت و ایمان به آگاهی بخشی و مدنیت‌خواهی آن چنان شور و اشتیاقی در وجود او ایجاد کرده بود که، نابینایی و فقدان دید مانع کارش نبود.

خیرالکلام: این مجله اولین نشریه در گیلان است که توسط یک نفر معلول تأسیس و تداوم یافت. صاحب امتیاز و مدیر مسئول آن شیخ ابوالقاسم مشهور به افصح المتکلمین است. دوره کامل آن سه ساله است. شماره اول سال نخست، یکشنبه ۲۴ جمادی‌الثانیه ۱۳۲۵ق/ یکم مردادماه ۱۲۸۶ آغاز شد و پس از ۸۰ شماره پایان یافت. دومین سال نیز از ۱۸ رمضان ۱۳۲۷ شروع شد و بعد از نشر ۸۰ نسخه به انتها رسید. ولی در سال سوم تعداد شماره‌های انتشار یافته از روز ۱۰ شوال ۱۳۲۸ق تا ۹۳ شماره ادامه پیدا کرد.

محمد صدر هاشم معتقد است: «تا شماره ششم سال چهارم مورخ دوم جمادی‌الثانی ۱۳۲۹ قمری در شهر رشت انتشار یافته است.»^۱ اما نویسنده تاریخ جراید گیلان می‌نویسد: من این شش شماره را ندیده‌ام.^۲

شماره نخست این روزنامه در مطبعه ساحل نجات بندرانزلی به چاپ رسیده و از شماره دوم سال اول تا شماره ۴۶ سال دوم در مطبعه عروقه‌الوثقی و سپس در مطبعه سعادت با چاپ سربی طبع می‌گردید و استثنائاً شماره‌های ۴۷ و ۴۸ سال دوم چاپ سنگی بود.

دیگر مشخصات آن چنین است: سمت راست سرلوحه: «مؤسس شرکت اتحادیه مدیر و دبیر میرزا ابوالقاسم افصح المتکلمین، مرکز اداره رشت محله صیقلان، بعد از ارسال پنج نسخه وجه اشتراک مطالبه، دریافت می‌شود.» سمت چپ سرلوحه: «قیمت اشتراک سالانه رشت ۱۸ قران، سایر بلاد داخله ۲۰ قران. قفقاز و روسیه ۵ مناط، فرنگستان ۱۴ فرانک، قیمت یک نسخه در رشت صد دینار، سایر بلاد داخله سه شاهی» و وسط سرلوحه: «حفظ بیضه اسلام، خیرالکلام- ۱۳۲۵. هفته‌ای دو بار طبع و توزیع می‌شود.»

خیرالکلام، جریده مبارز و بی‌پروایی بود که با رساترین بانگ، صدای آزادی در داد و مردم را علیه استبداد تحریک و تهییج نمود و در این راه آن قدر پیش رفت که گیلان مداران، اعیان و اشراف و مالکان متنفذ گیلان، روحانیون صاحب اقتداری چون میرزا مهدی شریعتمدار گیلانی و حاجی ملا محمد خمایی و بالاخره مأمورین آمرونهایی و مداخله‌گر روس مبارزه با افصح و حتی نابودیش را سرلوحه اقدامات خود قرار دادند.^۳

شیخ ابوالقاسم افصح المتکلمین در رویارویی با دشمنان قدرتمند با اتکا به سلاح کاری قلم و روزنامه و ایمان قوی ایستاد و به مبارزه ادامه داد و این ایستادگی مردانه نقش مثبت و مؤثری در جنبش مشروطیت و آزادی در گیلان داشته و شایسته تقدیر است. برای او سکوت و سکون معنی نداشت و به همین جهت روزنامه‌هایی چون ساحل نجات و راه خیال را هم نشر می‌داد و با نیش قلم بر دشمنان قدرتمند خود می‌افزود.^۴

افصح المتکلمین مردی از مردستان گیلان و سرزمین آزادگان بود و در راه سعادت و سلامت جامعه تا پای جان رفت و از هیچ مشکل و آزاری نهراسید، آزادی و استقلال ایران را قربانی مطامع اجنبی و مقام و موقعیت و ثروت و درآمد فکری نکرد، شرف خود و ملتی را در بازار استبداد و استعمار و استثمار به حراج نگذاشت. شرح حال جامعی از این مرد پر جنب و جوش نداریم، آن چه روشن است این است که شیخ ابوالقاسم بعد از تحصیلات مقدماتی آن زمان به جامعه مقدس روحانیت ملتبس شد

۱. تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۲، ص ۲۶۱.

۲. تاریخ جراید و مجلات گیلان، فریدون نواز، ص ۱۵.

۳. تاریخ جراید و مجلات گیلان، ص ۱۶.

۴. همان.

احساس خطر کردند. تا اینکه در ۲۶ رمضان ۱۳۲۵ افصح و دیگر مدیران انجمن دستگیر و چهل و پنج روز در زندان و زیر شکنجه و بدون ملاقات بودند. در این مدت همسر افصح با مسافرت به تهران و ملاقات با سران کشور به افشاگری و تظلم خواهی پرداخت. به طوری که جرایم کشور با چاپ گزارش‌ها و مقالاتی به دفاع از آزادی خواهان گیلانی به ویژه افصح پرداختند، چون افصح به دلیل معلولیت و ظلم مضاعف، نزد همگان به عنوان چهره‌ای مظلوم مطرح شده و محبوبیت او نزد افکار عمومی چند برابر شده بود. وی در دوره معاصر اولین شخصیت معلول است که به دلیل دفاع از حقوق مردم، نزد مردم محبوب شده و همگان به نیکی از او یاد می‌کردند. به طوری که مجله صور اسرافیل درباره او نوشت:

زورگویی عوامل متکی به دربار و خطا و اشتباه و ندانم کاری‌های متواتر دستگاه اجرایی دولتی و قتل و کشتار جگرخراش مردم خشکبیجار و وضع و تحمیل عوارض کمرشکن به اصناف گیلان است.

چون انجمن ابوالفضل در خدمت محرومان و دفاع از ناراضیان بود، آن چنان با استقبال عامه روبه‌رو شد و نضج یافت که به قدرتی شکننده مبدل گردید، امیر اکرم متوجه خطر شد و به ظاهر راه مامشات پیش گرفت، ولی عملاً به خواسته‌های مردم توجه لازم نشد و خدمتی در جهت منافع اجتماعی صورت نگرفت.

«قانون مطبوعات که هنوز از مجلس نگذشته و مجازات بی قانون هم گویا در هیچ کوره ده مملکت مشروطه صحیح نباشد... اما ... یکی از این بیچاره‌ها افصح المتکلمین از علمای رشت و مدیر روزنامه خیرالکلام است که با نصف بدن فالج و عدم قدرت بر حرکت، در زیر چوب، خون استفرغ کرده، امروز را از حیات محروم و مأیوس است، آیا بهتر نبود که ... به مردم بنمایاند که هر کس از حدّ خودش تجاوز کرد ولو پهلوان هم باشد در دوره مشروطیت به مجازات می‌رسد...»^۱

بالاخره مبارزات همسر افصح اثر خود را بخشید، افصح المتکلمین آزاد شد و به تهران رفت و در آن جا شماره‌های ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ روزنامه خیرالکلام را فقط در توضیح و تشریح مطالب عمال خودکامه و زورگویی‌ها و قدری حکام بیدادگری چون نصرت الله امیراعظم و درخواست محاکمه او چاپ و نشر داد و سبب شد دگر باره مدیران جرایم به هماوایی او برخیزند. به ویژه نشریه تمدن، با جدیت از ظلم‌هایی که به افصح و یارانش رفته، گزارش داد و خواستار محاکمه حاکمان گیلان شد.^۲

افصح المتکلمین پس از آزادی و اقامتی کوتاه در تهران به رشت بازگشت و در این مدت توانسته بود حاکم را معزول نماید، روزنامه خیرالکلام پیرامون حکومت نود و اند روزی امیراعظم ضمن مقاله‌ای نوشت:

«در ماه اول اساس مشروطه را در گیلان برچید، در ماه دوم دست به عصمت و ناموس مردم انداخت، در ماه سوم مشغول خواندن شب‌نامه‌ها بود.»^۳

مدتی فضا آرام بود، اما وقتی دربار آقا بالاخان را به عنوان حاکم گیلان تعیین کرد، مجدداً تنش‌ها آغاز شد. زیرا او سنگدل و بی‌رحم و مستبد بود. و شروع به آزار و اذیت مردم نمود، بدبختانه در این زمان روحانی منتقد گیلانی؛ حاج ملا محمد خمایی همراه حکومت و علیه مردم شد. خمایی می‌گفت:

«مدیر خیرالکلام محرک اغتشاش است و باید بی‌درنگ دستگیر و زندانی شود.»^۴

سردار افخم که جلب پشتیبانی حاجی خمایی را موجب تقویت خود

و حکومت می‌دانست، دستور دستگیری افصح را صادر نمود. بار دیگر مدیر مبارز خیرالکلام به گونه موهنی جلب و تحویل زندان شد. بعد از این مصائب باز هم افصح نتوانست از امنیت بهره‌ور گردد زیرا او همیشه در چند جبهه می‌جنگید، به استقلال میهن خویش عشق می‌ورزید و نمی‌توانست مداخلات اجنبی را تماشاگری خاموش باشد، می‌خروشید، هیاهو به پا می‌کرد، می‌نوشت و می‌گفت و مردم را به هیجان و خیزش وا می‌داشت و این با دژم خوبی نکراسف، قونسول روس در گیلان سازش نداشت و لازم می‌دید به گونه‌ای این مبارز راستین را از میان بردارد. قضا را در این ایام مسائلی در گیلان پیش آمد که روسیان بدون هیچ مجوز بین‌المللی دخالت نموده به وحشیانه‌ترین گونه‌ای روبروی مردم ایستادند و به حاکم دستور دادند به دستگیری مبارزان اقدام نماید و به این اکتفا نکرده به سربازان روسی دستور حمله به چاپخانه عروه‌الوثقی را داد و بالاخره چون با مقاومت مردم و صدور اعلامیه اظهار تنفر جامعه از اعمال روسان مواجه شد، جنون مردم آزارش به اوج رسید و این اعلامیه را به تحریک افصح اعلام کرده و به سربازانش دستور سر ریز کردن به اداره روزنامه خیرالکلام را داد.

افصح المتکلمین به اعتراض برخاست و به شدت عمل قونسول را تقبیح نمود و این موضوع خشم نکراسف را شدیدتر ساخت و با بی‌شرمی این روحانی مبارز را خود به باد کتک گرفت و به جبر و زور و در حالی که سربازان روسی او را می‌زدند و می‌کشیدند، به قونسول خانه بردند و تازه بعد از این همه وحشی‌گری وجود او را در رشت محل نظم و مضر شناختند و خواستار تبعید او از وزارت خارجه توسط سفارت شدند.

افصح المتکلمین به راستی مردی حادثه‌ساز بود و دوست داشت همواره بستیزد، شاید او در این ستیزه و مبارزه می‌توانست شخصیت بارز خود را بنمایاند، در آزادی خواهی و میهن‌پرستی میرزا ابوالقاسم جای هیچ شک و تردید نیست.

افصح علاوه بر مبارزه با مستبدین و عناصر ضد آزادی و عدالت، مجبور بود در چند جبهه دیگر هم مبارزه کند. با جهل و خرافات عمومی نبرد کرده و تلاش می‌کرد سطح دانش و آگاهی مردم را افزایش دهد. مدارس و رفتن به مدرسه را تشویق کند. با منحرفان و اذنان دولت‌های خارجی مبارزه می‌کرد. به نقد برخی از نشریات که فرهنگ ملی و مذهبی مردم را قبول نداشتند، می‌پرداخت. در مقابل، این نشریات بدترین تهاجمات را علیه او داشتند و او را با القابی مثل چولاق، چولاقی مرثیه خوان یاد می‌کردند.^۱

بالاخره پس از ناملايمات و سختی‌های فراوان در سال ۱۳۲۹ ق درگذشت. او را باید افتخار جامعه معلولان دانست. چون از معدود آزادی خواهان ضد استبداد و ضد استعمار بود و در این راه زندان‌ها، شکنجه‌ها و مصائب فراوانی متحمل شد ولی هیچ‌گاه تسلیم زر و زور و تزویر نشد.

منابع

- بوشهر در مطبوعات عصر قاجار، سید جعفر حمیدی، تهران، بنیاد مستضعفان و جانبازان، ۱۳۷۸.
- تاریخ جرایم و مجلات ایران، محمد صدر هاشمی، اصفهان، ۱۳۲۸، دو جلد.
- تاریخ جرایم و مجلات گیلان، فریدون نوزاد، تهران، سازمان انتشارات وزارت ارشاد، ۱۳۷۹.
- تاریخ سانسور مطبوعات ایران، گوئل کهن، تهران، آگاه، ۱۳۶۲.
- گیلان در بخش مشروطیت، ابراهیم فخرایی، تهران، حبیبی، ۱۳۵۲.

۱. تاریخ سانسور مطبوعات ایران، ج ۲، ص ۲۲۶.

۲. روزنامه تمدن، ش ۵۲، ۱۷ محرم ۱۳۲۶، ج ۲، ص ۳۲۶؛ تاریخ جرایم گیلان، ص ۱۹-۲۰.

۳. روزنامه خیرالکلام، سال اول، ۱۳۲۵؛ تاریخ جرایم گیلان، ص ۲۰.

۴. گیلان در جنبش مشروطیت، ابراهیم فخرایی، چاپ شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ اول ۱۳۵۲، ص